



# انترناسیونال

## ۳۲۵

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



**حزب کمونیست کارگری ایران**  
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۳ آذر ۱۳۸۸، ۴ دسامبر ۲۰۰۹

**منصور حکمت**

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

[anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

سرمدیبر: محسن ابراهیمی



## پیام حمید تقوائی بمناسبت ۱۶ آذر شانزده آذر: روز کوبنده دیگری علیه حکومت جهل و جنایت!

حکومت و علیه سرکوب و  
دیکتاتوری اعتراض کرده اند.  
اعتراض نه فقط بعنوان دانشجو و  
صفحه ۲

کوبنده علیه رژیم نکبت جمهوری  
اسلامی است.  
شانزده آذر روز دانشجو است.  
روزی است که سنتا دانشجویان علیه

با سلام و درود  
به دانشجویان و مردم آزاده و انقلابی!  
شانزده آذر امسال روز پیشروی  
بیشتر، و روز تعرض گسترده و

## ۱۶ آذر، دانشگاه و خیابان متصل است: مارش انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی!

شور برای ۱۶ آذر هرگز چنین ابعاد  
وسیع و توده ای نداشته است.  
رژیم مردم و دانشجویان را از  
خشونت و وحشیگری اوباش اسلامی  
میترساند. اپوزیسیون مغضوب و  
تعمیرکار رژیم اسلامی مردم را از  
"خشونت متقابل" و "شعارهای  
رادیکال" میترساند و به محدود  
ماندن در دانشگاه و تخفیف در  
شعارها موعظه میکند. اما انقلاب  
مردم دست در دست دانشگاه این  
"سنگر آزادی و برابری" راه خود را

در تظاهرات ۱۳ آبان مردم شعار  
دادند "بسیجی آماده باش، ۱۶ آذر  
میاد". اکنون شانزده آذر آمده است!  
در سالهای اخیر ۱۶ آذر همواره مایه  
وحشت رژیم بوده است، اما امسال با  
توجه به انقلاب جاری مردم برای  
رهایی از شر نظام حاکم، صد بار  
بیشتر خواب از چشم آدمخواران  
اسلامی ریوده است. اعدام،  
دستگیری، احضار، عریده کشی و  
تهدید، هیستریک تر از هر زمان بالای  
سر جامعه چرخ داده میشود. از  
آنطرف، تدارک و آمادگی و

صفحه ۲

### در باره کنگره ۷، سؤال از دفتر سیاسی

صفحه ۶

### بازتاب هفته

- \* بسیج ای که ما میشناسم
- \* اگر واژه ها زبان داشتند
- \* صیغه، اوج ارتجاع و بی حقوقی زن است
- \* جمهوری اسلامی و معضل پرونده کهریزک

### مرگ بر این حکومت ضد زن!

ص 2

حمید تقوائی

## غلامحسین الهام بسیجیان را به جهاد با کارگران فرامیخواند!



تانک بسیجی دیگر اثر ندارد". گویی  
معادله بر عکس شده است!  
این سخنان به روشنی حاکی از  
صفحه ۳

این کار هم قدرت اقتصادی واقعی  
کشور را در دست بگیرند و به قول  
ایشان نگذارند اقتصاد در دست  
گروههای خاص انحصار طلب و  
سرمایه ساز باشد و هم در موقع لازم  
وارد عرصه جهاد شوند. او در ادامه  
سخنانش خود به تهییج آمده و با  
شعار "توپ و تانک بر بسیجی اثر  
نمی گذارد" سوت این جهاد را به صدا  
در می آورد. جالب است که این  
پاسخی به شعار مردم است که "توپ

غلامحسین الهام سخنگوی سابق  
دولت احمدی نژاد، عضو حقوقدان  
شوران نگهبان جمهوری اسلامی، در  
گرد همایی بسیجیان در فریدون کنار،  
سخنان جالبی دارد، که بیش از پیش  
کابوسهای مالیخولیایی و کودکانه  
این جنایتکاران و وحشتشان از  
انقلاب مردم را به نمایش میگذارد.  
او در این سخنان بسیجیان را فرا  
مییخواند که در دوران خصوصی  
سازی، کارخانه ها را فتح کنند، تا با

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## مرگ بر این حکومت ضد زن!



حمید تقوائی

جمهوری اسلامی در همه ابعاد و زمینه‌ها یک حکومت وحشی و ضد انسانی است. این حقیقت را سی سال تجربه به همه ما مردم نشان داده است. جمهوری اسلامی حکومتی است علیه نفس زندگی، علیه شادی، علیه مدرنیسم، علیه هر نوع آزادیخواهی. حکومتی که با اتکا به نیروهای سرکوبگرش در برابر کارگران و زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه قرار گرفته و به هر اعتراض حق طلبانه ای با اعدام و زندان و شکنجه پاسخ داده است. این را همه میدانند. اما یک جنبه و یک عرصه است که بطور ویژه ای کنه ارتجاع و توحش و شناعت حکومت را نشان میدهد: عرصه حقوق و حرمت زن و موقعیت زن در جامعه. جمهوری اسلامی یک نیرو و حکومت ضد زن است. قوانینش رسماً و علناً ضد زن است. حتی به زن داده نمیشود و رسماً زن را نیمی از مرد بحساب می‌آورند. در فرهنگ رسمی که در جامعه رواج میدهند، در فرهنگ ارتجاعی اسلامی، زن منشا فساد تلقی میشود. و به همین خاطر زن باید خودش را در یک بسته بندی سیاه بپوشاند تا باعث فساد مردان نشود! این بیشترین تحقیر و توهین نسبت به زنان است. زن را با دیواری از مرد جدا کرده‌اند. این یک رژیم آپارتاید جنسی است. رژیمی شبیه رژیم آپارتاید نژادی که قبل از سرنگونی بوسیله جنبش ضد نژادپرستی در آفریقای جنوبی بر سر کار بود. در جمهوری اسلامی زنان به موقعیت سیاهپوستان در آفریقای جنوبی آن دوره رانده شده‌اند. جدا سازی بین زن و مرد به این معنی است که جامعه مردانه است. اخلاقیات، فرهنگ، حقوق و قوانین

همه تبعیض آمیز و علیه زنان عمل میکنند. و زنان نه تنها شهروندان درجه دوم بلکه برده جنسی مردان بحساب می‌آیند. وضعیتی که جمهوری اسلامی برای زنان در ایران درست کرده است از صرف بیحقوقی و اعمال تبعیض بسیار فراتر می‌رود. حقیقت اینست که جمهوری اسلامی حکومتی است که تحقیر و توهین نسبت به زنان را به قانون و فرهنگ رسمی و موضوع موعظه هر آخوند و امام جمعه و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های رسمی و دولتی تبدیل کرده است. بنا بر آیات و روایات و قوانین و احادیث اسلامی زن باید تابع مرد باشد، حق مسافرت ندارد، حق طلاق ندارد حتی حق حضانت از فرزندانش را ندارد، زن حق ندارد بسیاری از ورزشها را انجام بدهد و حتی حق ندارد بعنوان تماشاچی در استادیومها حاضر شود، زن باید در اتوبوسها و متروها و کلاسهای درس و تجمعات عمومی و حتی در مهمانیهای خصوصی از مردان دور نگاهداشته شود و غیره و غیره. بعبارت دیگر از نظر حکومت اسلامی زن برده است، برده جنسی مرد! زن قبل از ازدواج مایملک پدر و برادر است و بعد از ازدواج مایملک شوهر. این وضعیتی است که جمهوری اسلامی برای زنان بوجود آورده است. به همین خاطر جنبش برای رهائی زن و مبارزه برای آزادی زن یک جزء همیشگی اعتراض ما مردم بوده است. نه فقط اعتراض زنان بلکه اعتراض مردانی که به درست این وضع را تحقیر و توهین به خودشان نیز میدانند. توده مردم امروز بر این حقیقت آگاه شده‌اند که آزادی زن پیش شرط آزادی جامعه است. و مبارزه برای آزادی زن یک

جزء انقلاب عظیمی است که در شش ماهه اخیر علیه جمهوری اسلامی به پیش می‌بریم. امروز در دانشگاهها یک مساله حاد مورد اعتراض دانشجویان مساله جدا سازی جنسیتی است. در چند ماه اخیر جمهوری اسلامی به عبث سعی کرده است دانشجویان و حتی دانش آموزان را تحت فشار بیشتری قرار بدهد. همانطور که آخوندهایشان را به مدارس اعزام کرده‌اند و مدارس را می‌خواهند هر چه بیشتر زیر پوشش سیاه مذهب قرار بدهند، در دانشگاهها هم دیوار آپارتاید جنسی را بالاتر برده‌اند و در سرویسهای دانشگاه و در صحن دانشگاه دختران را از پسران دانشجو جدا میکنند. حتی صحبت از اینست که دانشگاهها را دخترانه پسرانه کنند. صحبت از این است که کتب درسی و موضوعات درسی را زنانه مردانه کنند و عملاً آپارتاید جنسی را حتی به تحصیل علم و دانش هم سرایت بدهند. دانشجویان در مقابل این تشبثات ایستاده‌اند و امروز یک مساله حاد درگیری دانشجویان با حکومت همین مساله است.

ولی سیستم آپارتاید جنسی فقط مساله دانشگاه و دانشجویان نیست. جدا سازی جنسیتی امری ساده‌تر است. در ایران ۱۶ میلیون زن و ۱۶ میلیون مرد است. این دو گروه جمعاً ۳۲ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. اما این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ سهمی در اقتصاد، در فرهنگ، در سیاست، در آموزش و پرورش، در ارتش و در همه عرصه‌های زندگی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ حقوقی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ آزادی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ جایگاهی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ آینده‌ای ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ امید و آرزویی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ کرامتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ شخصیتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ هویتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ نامی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ وجودی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ حقیقتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ آزادی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ کرامتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ شخصیتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ هویتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ نامی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ وجودی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ حقیقتی ندارند. این ۱۶ میلیون زن در ایران هیچ آزادی ندارند.

۱۶ آذر اینبار فقط به دانشجویان و به دانشگاه تعلق ندارد، این روز به وسعت همه دانشگاه‌ها، میادین و خیابانهای شهرها است و به همه زنان و مردانی تعلق دارد که پیمان بسته‌اند تا سرنگونی کامل رژیم منحوس اسلامی از پای نشینند. زنده باد ۱۶ آذر، زنده باد آزادی برابر، پیروز باد انقلاب علیه جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۳۸۸، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۹

صفحه ۳

## از صفحه ۱ پیام حمید تقوائی ...

برای مطالبات خاص دانشجویی، بلکه بعنوان بلندگو و نماینده مردم به جان آمده از رژیم تا مغزاستخوان فاسد جمهوری اسلامی! دانشجو همیشه در صف مقدم اعتراض کل جامعه علیه رژیم اسلامی قرار داشته است.

شانزده آذر روز آزادی و برابری است. روزی که در چند سال اخیر بر سر در دانشگاه‌ها بر پرچمهای سرخ شعار "آزادی، برابری، به اشتراک در می آمده است؛ روزی که شعار "آزادی، برابری، هویت انسانی" در دانشگاهها طنین انداز میشده؛ روزی که قطعنامه‌های تجمعات دانشجویان از "یک نژاد، نژاد انسانی" و "یک کره زمین، یک انسان" سخن میگفتند، و روزی که دانشجو با جنبش کارگری و با جنبش آزادی زن اعلام همبستگی و اتحاد میکرده است. شانزده آذر روز اعلام کيفرخواست کل جامعه علیه رژیم توحش جمهوری اسلامی از زبان دانشگاه و دانشجویان است. و امسال هم مسلماً و بمراتب متحد تر و کوبنده تر از همیشه چنین خواهد بود.

اما امسال شانزده آذر ویژگی دیگری هم دارد. امسال روز دانشجو نه تنها در ادامه این سنت انسانی و رادیکال، بلکه در دل یک انقلاب زنده که شش ماه است ارکان حکومت منحوس اسلامی را به لرزه انداخته است برگزار میشود. مردم با همین نوع خواستها و تمایلات رادیکال و انسانی به خیابانها ریخته‌اند و فریاد مرگ بر دیکتاتور سر داده‌اند. شانزده آذر امسال تنها ادامه شانزده آذرهای آزادی و برابری نیست بلکه ادامه روزهای مثل ۱۳ آبان و تظاهرات های میلیونی و صدها هزار نفره مردم علیه جانیان حاکم است. اگر در شانزده آذر سالهای قبل دانشجویان مقامات حکومتی را از دانشگاهها فراری میدادند و عکس امثال احمدی نژاد را در حضور خودش به آتش میکشیدند امروز مردم در خیابانها از روی عکس خامه ای رژه می‌روند و آترا لگدمال میکنند. شانزده آذر امسال روز ملاقات جنبش "آزادی، برابری" دانشجویان با یک انقلاب عظیم علیه

دیکتاتوری موجود است. امسال شانزده آذر روزی است که کل جامعه به همراه دانشجویان به خیابان می‌آید تا به یک خیزش توده ای، سراسری، تعرضی و کوبنده شکل بدهد. امروز در جنبش دانشجویی یک موضوع حاد مساله دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و بخصوص گسترش و تحمیل جداسازی جنسیتی در سطح دانشگاهها است. دانشجویان در برابر تلاشهای حکومت برای جدا کردن دانشجویان دختر و پسر در اتوبوسهای سرویس و در نهارخوری و کلاسهای درس و غیره ایستاده‌اند و تا حد زیادی این تلاشها را خنثی کرده‌اند. این اعتراض علیه جداسازی جنسیتی باید به دل جامعه برود و سراسری بشود. این مساله نیمی از مردم مشکل تمام جامعه از مرد و زن است. شانزده آذر امسال باید پاسخ کوبنده ای به این تحقیر و بیحقوقی زن باشد. جامعه ای که در آن زنان آزاد نباشند آزاد نیست. امروز مبارزه علیه آپارتاید جنسی و ستمکنی زن در دانشگاهها حدت گرفته است و در شانزدهم آذر این مبارزه میتواند و باید به خیابانها کشیده بشود.

### مردم انقلابی ایران!

شانزده آذر روزی است که جنبش انقلابی برای بزیر کشیدن حکومت جهل و جنایت جمهوری اسلامی یک گام بلند دیگر بجلو بر میدارد. فراخوان من به همه فعالین جنبش دانشجویی و رهبران خیابانی جنبش انقلابی مردم اینست که با شعار "آزادی، برابری، هویت انسانی"، "مرگ بر این حکومت ضد زن" و "جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم" به خیابانها بیایند تا به نقطه اوج درخشان دیگری در سیر مبارزه برای سرنگونی جانیان حاکم شکل بدهیم.

به امید یک شانزده آذر موفق و به امید پیروزی انقلاب بر رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی!

### حمید تقوائی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ آذر ۱۳۸۸

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۲

## مرگ بر این حکومت ...

حتی قدم زدن در پارک و در خیابان در کنار یکدیگر. این حکومت زندگی را از زن و از مرد دریغ کرده است. این مسئله امروز یک موضوع حاد مبارزه دانشجویان است. و اکنون که به شانزده آذر نزدیک میشویم این مبارزه میتواند و باید بسیار وسیعتر و گسترده تر از این به کل جامعه گسترش پیدا کند. امیدوارم در شانزده آذر امسال همه زنان و مردان آزادیخواهی که به خیابان می آیند و اعتراض میکنند یک شعار محوریشان "مرگ بر این حکومت ضد زن" باشد. جمهوری اسلامی سی سال است که در عمل،

است که کل جامعه را در بر گرفته و کل زنان را به موقعیتی فرودست و مادیون شان انسان تنزل داده است. یک رکن اعتراض و مبارزه نه فقط زنان بلکه کل مردم علیه این حکومت ضد زن مقابله با آپارتاید جنسی است. جمهوری اسلامی با آپارتاید جنسی در واقع زندگی انسانی را از مردم دریغ میکند. زندگی یعنی زندگی مشترک، و جداسازی جنسیتی انکار زندگی مشترک زن و مرد است. آپارتاید جنسی یعنی محروم کردن زن و مرد از معاشرت با یکدیگر، از ورزش و تفریح و کار و تحصیل و شرکت در مراسم عزا و عروسی و

در قوانین و در فرهنگ و در سیاستهای بیشترین بیحقوقیها و توهین ها و بی حرمتی ها را در حق زنان اعمال کرده است. اولین جنبش اعتراضی که علیه جمهوری انسانی شکل گرفت یکماه بعد از روی کار آمدن حکومت در هشتم مارس سال ۵۷ بود. خمینی اعلام کرد حجاب باید اجباری بشود و زنان و همچنین مردان آزادیخواه در صفوف ده ها هزار نفری به خیابانها ریختند تا به این اولین تهاجم ارتجاع به شان و منزلت زن اعتراض کنند. یک شعار این تظاهرات این بود "حقوق زن، نه شرقی، نه غربی جهانی است". و با این شعار جامعه اولین اعتراض خود به حجاب اسلامی و

روشن تر و کوبنده تر بشود. شعارها و خواستههایش باید مشخص تر و متعین تر بشود. و یکی از عرصه های مهم، عرصه مبارزه برای حقوق زن است. در این انقلاب زنان پیشکسوت هستند. در مبارزات خیابانی زنان و دختران و جوان نقش کلیدی در رهبری تظاهرات دارند، سمبل انقلاب ما ندا است و مبارزه برای رهایی زن یک رکن اصلی این انقلاب است. باید در عرصه مبارزه برای رهایی زن با شعارها و خواستههای مشخص تر، شفاف تر، کوبنده تر و تعرضی تر بمیدان آمد. "مرگ بر این حکومت ضد زن" یک شعار محوری انقلاب ما است.

این نوشته بر مبنای برنامه تلویزیونی ۱۰ دقیقه با حمید قزاقی تنظیم شده است.

## از صفحه ۱ غلامحسین الهام ...

نهایت حرف آخر را خواهند زد سخن میگوید و برای تقابل با آن بسیج میدهد. اینها تجربه انقلاب ۵۷ و نقش کارگران نفت در آن انقلاب را دارند. میدانند که چگونه وقتی کارگران با تمام قدرت به میدان آمدند، جنبش انقلابی مردم با شعار کارگر نفت ما رهبر سر سخت ما، بساط رژیم شاه را جمع کرد و امروز همین جنبش است که در کارخانجات و محیط های کار هر روز قویتر دارد به جلو می آید و کل حکومت را به هراس و تقلا انداخته است. الهام دارد میگوید، بسیجیان کارخانجات را باید فتح کنند، تا کارگر جرات نکند برای بیرون کشیدن دستمزدهای به سرعت برده شده اش از حلقوم این جنایتکاران تکان بخورد، برای اینکه در شرایطی که به آخر سال نزدیک میشویم و مساله تعیین حداقل دستمزد برای سال آتی داغ میشود، در شرایطی که گرانی پدید میکند و تا همین جا بحثهای حول طرح "هدفمند کردن یارانه ها" و سپردن قیمت ها به بازار، تورم را به سطح بیسابقه ای بالا برده است، کارگر با خواست افزایش حقوق و دستمزدش جلو نیاید. الهام و همه سران این رژیم میدانند و می بینند که چگونه جامعه و بویژه محیط های کارگری از اعتراض میجوشد، و برای همین است که از فتح کارخانجات سخن میگوید. طبعاً بسیجیان مورد خطاب الهام باید منافعی در انجام این جهاد و در فتح کارخانجات داشته باشند، اینجاست که الهام از فتح کارخانجات در دوران خصوصی شدن سخن میگوید و وعده اش به بسیجیان این است که با این کار

ابعاد وحشت الهام و همه سران این رژیم از انقلاب مردم و جنبش اعتراضی کارگران است. اینها میدانند و به چشم خود دارند می بینند که چگونه کل جامعه و مراکز کارگری به حالت انفجار در آمده است و از آن به هراس و تقلا افتاده اند، تا بلکه راه نجاتی بیابند. لب سخنان الهام در واقع همان بخش دوم گفته هایش است. لب سخنان اینست که بسیجیان کارخانه ها را فتح کنند تا در وقت لازم وارد عرصه جهاد با کارگران شوند. واقعیت اینست، که جنبش کارگری خود یک فاکتور مهم در اوضاع سیاسی جامعه بوده و تا همین جا نقش تعیین کننده ای در تغییر توازن قوا به نفع مبارزات کل جامعه و کشیده شدن اوضاع به وضع پر تلاطم کنونی داشته است. بعبارت روشنتر وزن جنبش کارگری کمر این جنایتکاران را خرد کرده است و میدانند که متحد شدن سراسری جنبش کارگری حول خواستههای سراسری شان، خواستههایی که کل جامعه را پشت خود بسیج خواهد کرد، چگونه بساط این جانپان دزد را جمع خواهد کرد. نمونه کوچک آنرا در اهواز در جریان اعتراض کارگران لوله سازی خوزستان دیدند و دیدند که چگونه وقتی کارگران در اعتراض به حقوق های معوقه خود به خیابان آمدند، مردم به صف آنان پیوستند و این مبارزات توانست فضای شهر را دگرگون کند. برای همین است که الهام از "جهاد در موقع لازم" سخن میگوید. الهام در واقع دارد از جهاد بسیجیان با کارگران و با انقلاب مردم سخن میگوید. الهام از اعتراضات گسترده کارگری که در

میتوانند قدرت اقتصادی واقعی کشور را در دست بگیرند و نگذارند به گفته ایشان، اقتصاد به دست گروه های خاص انحصارطلب و سرمایه سالار بیفتد. خوب بدین ترتیب با تحقق یافتن رویاهای کودکانه الهام و با فتح کارخانجات بدست بسیجیان، هم میتوان لشکر اسام را برای جهاد با کارگران و انقلاب بحالت آماده باش داشت. هم در دعوای درونی رژیم، غنائیم بیشتری به جیب زد. معنا و مفهوم خصوصی سازی نیز امروز بطور واقعی برای همه کارگران روشن است. خصوصی سازی یعنی بازگذاشتن دست صاحبان کارخانجات به استثمار وحشیانه کارگران و به گرو کشیدن مزد کارگر و سرکوب اعتراضش. در حاکمیت جمهوری اسلامی، سالهای سال است که کارگر را تحت عنوان خصوصی سازی بین مراجع مختلف پاسکاری میکنند و تحت عنوان اینکه مواد اولیه نیست، کارخانه سود نداده است، و اینکه میخواستیم اشتغال ایجاد کنیم و غیره پدر کارگر را در آورده اند و بزرگترین تهاجم را به زندگی و معیشتش وارد کرده اند. اکنون هم اشاره الهام به "دوران خصوصی سازی کارخانجات"، تداوم به همین توحش و تحمیل بردگی کار به کارگران است. اما اینبار به قدرت بسیجیان و تبدیل کارخانجات به اردوگاههای اجباری کار و زیر سر نیزه بسیجیان قرار است این کار انجام گیرد. قوانینش را هم از قبل دارند آماده میکنند. طرح قراردادهای جدید کار و رسمیت دادن به این شکل از استخدام برده وار کارگر و قرار دادهای سفید امضا که هم اکنون در دست است، یکی از همین قوانین

است که قانون ضد کارگری کارشان را تکمیل میکند. طبعاً به گفته الهام وقتی هم که لازم شد، بسیجیان که صاحبان کارخانجات هستند و با این طرح منافع مستقیم تری نیز در سرکوب کارگران دارند، به میدان خواهند آمد و نه تنها سودهای کلانشان را بلکه کل نظام را نجات خواهند داد. واقعیت اینست که نه کارخانجات و نه جنبش انقلابی مردم فتح شدنی نیستند. دیگر دیر است. این سخنان در واقع فریادها و رجزخوانی های فرمانده ایست که دارد شکستش را اعلام میکند. واقعیت اینست که جمهوری اسلامی هراس کرده است و همه این طرحها و صحبت ها بیان این ترس و وحشت و قدرت ما کارگران است. جمهوری اسلامی دیگر جایی ندارد و رفتنی است. این را مردم با شعار هر روزه مرگ بر دیکتاتور و شعارهای جمهوری اسلامی نمیخواهیم، زندانی سیاسی آزاد باید گردد دارند به روشنی بیان میکنند. این را در همین سیزده آبان دیدیم و در شانزده آذرها و به مناسبت های مختلف می بینیم. اما سخنان الهام بعنوان یکی از سران رژیم، بیش از هر چیز نشان دهنده قدرت ماست. باید این قدرت را دید و با اتکا به آن حول خواسته های سراسری مان متحد شویم. باید اعلام داشت که نه تنها کارخانجات توسط بسیجیان رژیم فتح شدنی نیست، بلکه تمام نیروهای سرکوبگر رژیم را از کارخانجات بیرون میکنیم. باید با ایجاد تشکلهایمان، با برپایی منظم مجمع عمومی مان و تبدیل آن به تنها مرجع تصمیم گیری در کارخانجات و اعمال اراده کارگران،

صف اعتراض خود را قدرتمند تر کنیم و بساط بسیج و حرارت و شورهای اسلامی و همه را از کارخانجات جمع کنیم. برای ما تفاوتی نمیکند که کارخانه خصوصی باشد، یا دولتی، ما خواستههایمان را میخواستیم و بر روی آنها پافشاری میکنیم. ما میخواستیم به این بساط استثمار و نابرابری پایان دهیم و خودتان و قوانین کارتان همه را به زباله تاریخ خواهیم انداخت. جمهوری اسلامی باید برود. این حرف ما و همه مردم امروز در ایران است. در مجمع عمومی مان قطعنامه و بیانیه دهیم و اعلام کنیم که تمامی دستمزدهایمان را از حلقومتان بیرون میکشیم و کوتاه نمی آیم و به اتکالی نیروی وسیع اجتماعی مان، به اتکا خانواده ها و مردم شهرمان بیرون بیاییم و نه تنها دستمزدهایمان را نقد کنیم، نه تنها طرح های بیکار سازی و قرارداد موقت و غیره شان را به شکست بکشیم، نه تنها همکاران دستگیر شده خود را از زندان آزاد کنیم، بلکه با مبارزه وسیع خود خواهان آزادی فوری همه زندانیان سیاسی شویم. در قطعنامه هایمان اعلام کنیم که ما دیگر حاضر به زندگی زیر خط فقر نیستیم و در برابر این گرانی و طرح سرکوب کردن مردم تحت عنوان "هدفمند کردن یارانه ها" می ایستیم و دستمزد ما باید فوراً افزایش یابد و حداقل دستمزدها در گام اول نباید کمتر از یک میلیون باشد و بر ده خواست فوری مردم تاکید بکنیم. امروز بهترین فرصت است که صف اعتراض خود را حول خواسته های سراسری مان متحد و قدرتمند کنیم. به این جنایتکاران فرصت ندهیم.\*



## بازتاب هفته

کاظم نیکخواه

ویرواستار:

### بسیج ای که ما میشناسیم

کیوان جاوید



پنجم آذرماه ۱۳۵۸ سالروز تأسیس "بسیج مستضعفان" از سوی خمینی است. به این مناسبت خیل عاشقان نظام اسلامی به مدح آن بسیجی که امامشان تأسیس کرده بود پرداخته اند. موسوی می گوید: "بسیجی که امام می خواست در مقابل ملت قرار نمی گرفت، بلکه در کنار مردم و پشتسر آنان بود. امام بسیج را به عنوان ابزاری برای قدرت حاکمان نمی خواست، بلکه نهادی برای قدرت مردم می دید تا حاکمیت آنان بر سرنوشتشان تضمین نماید. قرار نبود بسیج جیره خوار دولت شود و به ازای دستگیر کردن مردم در اجتماعات پادشاه سرانه بگیرد." و منتظری اضافه می کند: "بسیج یعنی بسیج در راه خدا و نه در راه شیطان"

خمینی در مورد بسیج می گوید: "حضور شما در صحنه ها موجب می شود که ریشه ضد انقلاب در تمامی ابعاد ازبیک وین قطع گردد." و... یکی از ضروری ترین تشکلهای بسیج دانشجویان و دانشجویان دانشگاه ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند. فرزندان بسیجی ام در این مراکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند. امروز دانشگاه و حوزه اضر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی آمریکا و شوروی در آن دومحل حساس نفوذ کنند."

بسج امروز همان بسیج دیروز است. تأسیس بسیج، سازمان دادن ارادل و اوباش حزب الهی برای مقابله با سازمانهای سیاسی مخالف حکومت، مقابله خشونت بار با زنان

را به گذشته اش وصل کردند و خواهان سرنگون کردن کل این پدیده شدند.

بسیجی که ما می شناختیم و بسیجی که امروز مردم ایران می شناسند یک پدیده واحد است. پدیده ای برای دوام حکومت اسلامی. همچنان که خامنه ای و موسوی و رفسنجانی و احمدی نژاد هیچ فرقی با گذشته شان ندارند. تفاوت این ها، تفاوت در شیوه حفظ حکومت اسلامی است. مردم به درستی این تفاوت را می شناسند و برای انقلابی انسانی و روی کار آوردن حکومتی انسانی به پا خاسته اند.\*

### اگر واژه ها زبان داشتند!

یاشار سهندی

در خبرها داشتیم که محسن مخملباف برنده جایزه "آزادی برای خلق هنری" شده و ایشان دست و دلبازی کردند و جایزه را به "شیخ آزاده، آیت الله العظمی منتظری" هدیه کردند؛ از سوی دیگر خانم زهرا رهنورد بعنوان نفر سوم "متفکرترین" در سال ۲۰۰۹ انتخاب گردیده است. ناقلان اخبار تاکید کردند که ایشان بعد از رئیس بانک مرکزی آمریکا و باراک اوباما مفتخر به این عنوان شدند و بعد از ایشان "به عنوان نمونه، بیل کلینتون در رده ششم، بیل گیتس در رده دوازدهم، واتسلاو هاول در رده بیست و سوم، آنگ سن سوچی در رده بیست و ششم و کوفی عنان در رده سیام این فهرست قرار دارند. سروش نیز بی نصیب نمانده، نفر چهل ششم این فهرست است. روایان اخبار بسیار مشعوف شدند که دو ایرانی در این فهرست صد نفره جا گرفتند. و ما هم البته خیلی مسرور شدیم که "ایرانی سربلند و ایران سرفراز" شده!

و نیز در خبرها داشتیم که فلان سرباز ارتش هیتلری با وجود کهولت سن و گذشت نزدیک ۷۰ سال از آن وقایع محاکمه شده است. پزشکان تشخیص دادند که ایشان آمادگی محاکمه شدن را دارد. اما در کمال تعجب شاهد هستیم شاهدان و دست اندرکاران جنایتی که سی سال است بطور مداوم جریان داشته و دارد نه تنها آزاد هستند بلکه جایزه متفکر بودن، خلاقیت هنری داشتن و غیره و ذالک را هم میگیرند. و نه تنها این بلکه ما محکوم شدیم که حرف بزیم، میگویند: "بالاخره هر چه بوده

گذشته، گذشته را که نش قبر نمی کنند، ببخشید و فراموش کنید!" عنوان جوایزی هم که میگیرند بسیار جالب توجه است. "آزادی برای خلق هنری" به کسی میدهند که سه دهه مداوم است در خدمت دستگاهی بوده که تمام هنرش این بوده که خلاقیت هنری را دفن کند. ایشان نزدیک یک دهه مستقیما در جنایت شریک بودند و به شکار هنرمندان این مملکت میپرداختند. کلت بر شقیقه ایشان میگذاشتند و کت بسته تحویل برادرشان لاجوردی قاتل میدادند. دو دهه است غیر مستقیم در این جنایت شریک هستند با لاپوشانی کردن جنایتهای سی ساله. اعطا کنندگان جوایز ممکن است لطف کنند و بگویند در اثر اعمال فرد برنده جایزه شان چند نفر خلاقیت هنرشان پژمرده شد؟ و یا جانشان را از دست دادند؟ من میگویم. سه نسل.

آقای مخملباف وقتی در اوج خلاقیتش "بایکوت" و عروسی خویان" را میساخت همزمان مرادش در زندانها کشتار میکرد و امام راحلش فتوای قتل عام صادر میکرد. ایشان وقتی "نوبت عاشقی" و "شبهای زاینده رود" را ساخت (هرچند اجازه نمایش نگرفت) سربازان گمنام "دولت سردار سازندگی" در خفا هنرمندان این دیار را می ربودند و به قتل میرساندند و در یک مورد کوشش ناموفق داشتند که اتوبوس حامل نویسندگان را به دره پرتاب کنند. ایشان وقتی "گبه" و "سفر قندهار" را ساخت و قاتلی نقش اول آنرا داشت که پلیس بین الملل به دنبال اوست؛ دولت سید خندان در کار سرکوب کارگران خاتون آباد بود و تقاضا برای نان را با گلوله جواب داد و کارگران را در خون خویش غرق ساخت.

من نمیدانم به غیر از آنانی که نام بردم دیگر در آن لیست صد نفره دیگر چه کسانی هستند، اما مشت نمونه خروار است. وقتی نفر اول که متفکر اعلام شده کسی است که رئیس خانه خرابی میلیونی مردم امریکا است، وقتی نفر دوم رئیس جمهوری باشد که در همین سال اول ریاستش که هنوز به آخر نرسیده تا توانسته زیر بغل رژیم جنایت پیشه حکومت اسلامی را گرفته است، دیگر هیچ عجیب نیست خانم رهنورد بشود سومین آن و سروش بشود چهل ششم آن لیست. حالا به

بقیه کار ندارم اما این دو نفر که ما تجربه شان کردیم مگر غیر از این بوده که آگاهانه در خدمت رژیم بودند که در کنار اعدام و سنگسار و شکنجه و تجاوز، همه "متفکرین" این مردم را یا آواره کردند یا خانه نشین کردند یا کشتند؟ مگر خانم رهنورد به عنوان یک "متفکر" نمیداند که همسرش نخست وزیر چه حکومتی و در چه دورانی بوده است؟ مگر اختتامیه دوران نخست وزیری همسرش با قتل عام دسته جمعی زندانیان سیاسی همراه نبوده؟ کار همسر را به پای ایشان نمی نویسند اما این سوال از اعطا کنندگان بجاست، خانم رهنورد کجا و کی این جنایتها را محکوم کردند؟ ایشان نه تنها اینکار را نکردند بلکه سالها متمادی در خدمت همین دستگاه جنایت بوده اند.

کسی را به حق بعد از ۷۰ سال محاکمه میکنند چون مهره دستگاه فاشیستی بوده که کره زمین را به آتش کشید. و در این سو کسانی با همان سوابق جایزه "حقوق بشری" را میریاندند! "متفکرترین"، "آزادی برای خلق هنری"، آی اگر واژه ها زبان داشتند بی شک از اینکه اینگونه بی شرمانه این عناوین بر قاتلین و حامیان و بانیان جنایت اهدا میشود زبان به اعتراض میگشودند. اگر زبان داشتند می گفتند!...\*

### صیغه، اوج ارتجاع و بیحقوقی زن است

محمد رضا پویا



اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در حاشیه مراسم معرفی فرمانده جدید دانشگاه علوم انضباطی؟!، در پاسخ به پرسشی در باره ایجاد تسهیلات! در ارتباط "مشروع جنسی" از سوی پلیس می گوید: "ما برنامه ای نداریم اما آسیب را مطرح می کنیم، اما وقتی ما ازدواج موقت را مطرح می کنیم در حد کفر عنوان می شود به آنقدر قبح ندارد که ازدواج موقت قبح

## بازتاب هفته

دارد. در اذهان مردم ازدواج موقت و سبیل‌های برای زیاده خواهی افرادی است که ازدواج کرده‌اند در حالی که این‌گونه نیست و رابطه نامشروع دختر و پسر می‌تواند در چارچوب قانون و شرع ضابطه مند شود. پاسدار احمدی مقدم گرفتاری رژیمش را می‌شناسد. این "کفر گویی" مورد اشاره در بر گیرنده وسیعترین مقاومت جامعه در قوانین اسلامی است. مردم تمکین نکردند و اجازه ندادند انحطاط اسلامی به نرم عادی زندگی اجتماعی تبدیل شود. رژیم اسلامی تلاش بسیاری نمود تا صبغه اسلامی را به امری عادی تبدیل و آنرا به زندگی مردم تحمیل نماید اما نتیجه کار را احمدی مقدم به سمع همگان رساند: کفرگویی، رابطه "نامشروع" قبح ندارد. نسل جوان امروز که تحت حاکمیت رژیم اسلامی دیده به جهان گشوده است نسلی مدرن و همه چیز خواه است. نسلی که در برابر هیولای اسلام و قوانین مرتجعانه آن، ترجیحات و تمایلات دیگری دارد. نسلی که دائمی زندگی و نگاه خود به زندگی را با شرایط جوانان در پیشرفته ترین جوامع جهان به قیاس می‌کشد و برای رسیدن به جامعه ای با استانداردهای بالا، همواره مبارزه کرده است. این نسل قوانین اسلامی را به سخره گرفته است. مبارزه با قوانین اسلامی به بخشی از زندگی یومیه این نسل تبدیل شده است. اجازه ندادند "خانه های عفاف" و صبغه بر زندگی اشان تحمیل شود. صبغه و ازدواج موقت براستی يك قبح بزرگ در جامعه است به این علت ساده که مردم و به ویژه زنان به ارتجاع اسلامی تمکین نکردند و به آن يك نه بزرگ گفتند. همین یکسال پیش در مقابل تلاش مجلس اسلامی برای قانونی کردن صبغه و تعدد زوجات، صف بزرگی از مقاومت شکل گرفت که مرتجعین رژیم اسلامی را مجبور نمود تصویب آنرا به تعویق بیندازند. نسل جوان امروز قوانین خود را در زندگی جاری کرده است. بارها در مدیای غرب گفته شده است که در ایران يك زندگی دوگانه جاری است. رژیم اسلامی ارتجاعی ترین قوانین را از کتب اسلامی بیرون کشیده است و به قانون جامعه تبدیل کرده است اما مردم

## جمهوری اسلامی و معضل پرونده کهریزک

محمد شکوھی



با گذشت بیش از چهار ماه از جنایات وحشتناک جمهوری اسلامی در بازداشتگاه کهریزک و موج اعتراضی ای که در جامعه علیه آن برخاسته، حکومت اسلامی نتوانسته است سرتوته مساله را هم بیاورد و قاتله را بخواباند. مسئولان و مقامات رژیم همچنان در این باره هر از چند گاهی اظهارات وقیحانه و بخشا دروغ پراکنی کرده و هر کدام دیگری را مسئول رسیدگی به پرونده این جنایات و وقایع شکنجه گاه مخوف کهریزک کرده و تمام سعی و تلاش خود را برای ماستمالی کردن ابعاد این جنایات به کار گرفته و می‌گیرند. در تازه ترن این اظهارات مقامات رژیم اواخر هفته گذشته اعلام کردند که دو تن از فرماندهان نیروی انتظامی که در کهریزک انجام وظیفه می‌کردند، برای ارائه توضیحاتی در باره پرونده کهریزک به مجلس فراخوانده شده‌اند. مسئولان رسیدگی به پرونده کهریزک و در راس آن کمیته ویژه مجلس اسلامی و نیروی انتظامی و دادستانی تهران اعلام کردند که امیدوار هستند "روایای تاریک" این پرونده روشن بشود.

نتایج بیش از چهار ماه بررسی های مورد ادعای رژیم در این باره چیزی جز تیرنه متهمان این جنایات و پوشش و حفاظ امنیتی درست کردن برای عاملین و آمرین این جنایات نبوده است. تمام ادعاهای رژیم در رسیدگی به پرونده این جنایت دروغ و قبیحانه و بی شرمی بیش نبوده و نیست. اما همین که مجبورند جنایات خود را انکار کنند همین که مجبورند به بررسی جنایاتی که خود دستورش را داده اند بنشینند و به مردم پاسخ بدهند دارد فضای ملتهب جامعه و فشار سنگین مردم بر این حکومت را بخوبی بازتاب میدهد.

اوایل مهر ماه تحت فشار افکار عمومی برای بررسی پرونده جنایات کهریزک جمهوری اسلامی و مقامات نیروی انتظامی اعلام کردند که ۱۲ نفر از نیروهای پاسدار و بسیجی که در کهریزک "انجام وظیفه" می‌کردند برای انجام تحقیقات از مسئولیت‌هایشان برکنار شده و برایشان پرونده درست می‌شود. بلافاصله احمدی مقدم و رادان، از جانبیان و مسئولین مستقیم سازماندهی جنایات کهریزک اعلام کردند که ۱۲ نفر نبوده و ۸ مامور "خاطی" کهریزک احضار و از ایشان در باره وقایع کهریزک "بازجویی" شده است. با اعلام این خبر کمیته ویژه مجلس رژیم به سرپرستی سروری و تجری اعلام کردند که در مورد این ۸ نفر در باره انجام تحقیقات با "مشکلاتی" روبرو بوده و این موضوع به دادرسی نیروهای انتظامی و تهران ارجاع شده است. در تلاش بعدی اواخر مهر ماه اعلام شد که برخی از نمایندگان مجلس رژیم خواهان پاسخگویی مقامات نیروی انتظامی در باره جنایات کهریزک به مجلس شده و گروهی را مشغول تهیه گزارش برای ارائه به مجلس کردند. بعد از سه هفته سیاست وقت خریدن، سروری مسئول و نماینده شورای امنیت ملی در کمیسیون ویژه مجلس در مصاحبه با رسانه ها اعلام کرد که گزارش تهیه شده و از آنجایی که برخی جوانب "امنیتی" برای نظام دارد ما خواهان قرائت این گزارش در جلسه غیرعلنی مجلس هستیم و در روزهای آتی این کار انجام خواهد شد. بدین وسیله و با اعلام این خبر جمهوری اسلامی و باند‌های درگیر در پرونده جنایات کهریزک تلاش های وسیعی را برای جلوگیری از قرائت این گزارش در مجلس آغاز کردند. و نتیجه این شده که قرائت گزارش کمیته ویژه به بعدها موکل شود. در حالیکه افکار عمومی و بویژه قربانیان و بازماندگان جنایات کهریزک خواهان رسیدگی به این پرونده بوده و می‌باشند، داستان جنایت تکان دهنده دیگری رو شد و مردم را بیش از پیش به خشم آورد. روز ۲۰ آبان نیروی انتظامی اعلام کرد که رامین پور اندرجانی پزشک جوان کهریزک خودکشی کرده است. احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی بی شرمانه در مدیای حکومتی ظاهر شده و اعلام کرد که این پزشک به

دلیل "اتهاماتی" که به وی در جریان معاینه و معالجه بیماران کهریزک وارد است و به علت از "دست دادن روحیه و ترس از بازجویی" اقدام به خودکشی کرده است! با کشته شدن رامین پور اندرجانی که یکی از شاهدان مهم جنایات رژیم در کهریزک بود، جانبیان اسلامی شایعه خودکشی وی را طراحی کرده و برای سرپوش گذاشتن بر ابعاد جنایاتشان وسیع ترین تقلاها را برای فروختن سناریوی خودکشی این پزشک وظیفه به افکار عمومی به کار گرفتند. بر اساس اخبار و شواهد و گزارشی که به بیرون درز کرده پزشک کهریزک به دلیل در دست داشتن اسناد و بخشا اینکه شاهد ابعاد جنایات مسئولان کهریزک بوده خطری برای رژیم بوده و جمهوری اسلامی برای جلوگیری از درز بیشتر اخبار و گزارشات جنایاتش در کهریزک، آن هم از زبان پزشکی که خود شاهد این جنایات بوده، سناریوی کشتن وی را طرح و به اجرا گذاشت.

آخرین خبری که روز سه شنبه ۱۰ آذر در رسانه های حکومتی به نقل از دادستان عمومی و انقلاب تهران منتشر شده، حاکی است که دادستانی رژیم معتقد است که علت مرگ رامین پور اندرجانی نه سخته قلبی، بلکه مسمومیت دارویی بوده است. این هم روشن است که يك تقلای ناشیانه و کثیف است که کسی در جامعه به آن باور ندارد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند به پرونده این جنایات رسیدگی کند. چرا که کهریزک و بررسی پرونده این جنایات و محاکمه متهمان این پرونده، به معنای محاکمه کل رژیم بوده و غیر ممکن است که دست اندرکاران حکومت اسلامی چنین موضوع حساسی را بررسی و به سرانجام برسانند. کسانی چون رادان و احمدی مقدم و مرتضوی، مقامات نیروی انتظامی و دادستانی و قضات حکومتی همه و همه جزو متهمان و از عاملین و آمرین و متهمین ردیف اول جنایات رژیم در کهریزک می‌باشند. انتظار رسیدگی به پرونده جنایات جانبیان که خودشان هر روز هر ساعت ماشین آدم کشی و جنایت کل جمهوری اسلامی را سرپا نگه داشته و برای حفظ و نجات حکومت جانبیان دست به هر جنایتی می‌زنند، انتظاری پوچ و بیهوده می‌باشد.\*

## در باره کنگره ۷ سؤال از دفتر سیاسی



### فاتح بهرامی

صدای "سوسیالیسم پیاخیز برای رفع تبعیض" را شنیده اند و "خطر" سوسیالیسم را بیخ گوش خود حس کرده اند. مساله مهم اینست که جریانات بورژوازی از یکسو راه حلهایشان برای دست بدست شدن قدرت در ایران شکست خورده است و از آنسو امروز با قد علم کردن یک جنبش انقلابی مواجه شده اند. شکی نیست که انقلاب در یک کشور مانند ایران و با وجود یک جریان قدرتمند کمونیستی کارگری یک خطر بزرگ و واقعی برای کمپ مدافع سرمایه است. از اینرو مساله مهم این کمپ در شرایطی که با یک انقلاب مواجهند برخورد به خود این انقلاب است، و همراه این، از آنجا که سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان اولین هدف انقلاب در دستور روز جامعه قرار گرفته است، سرنوشت جمهوری اسلامی در متن این انقلاب نیز مشغله دائمی و موضوع کار کل بورژوازی است. جناح ولی ققیه برای حفظ خود رسماً و علناً ارجاع و کشتار و کهریزک را در چنته دارد که

**انترناسیونال:** کنگره ۷ حزب در یکی از حساسترین مقاطع سیاسی جامعه ایران برگزار میشود. با توجه به این اوضاع سیاسی، مهمترین مسائل سیاسی که باید در کنگره مطرح شوند چه ها هستند؟

**فاتح بهرامی:** طبعاً مهمترین مسائل باید پاسخ به مسائل این مقطع حساس باشد. این مقطع حساس، این دوره انقلابی، امروز پس از سه دهه حاکمیت مرتجعترین جناح بورژوازی ایران اتفاق افتاده است. پس از سه دهه حاکمیت توحش اسلامی، جامعه ای مجروح زیر تازیانه بربریت سرمایه و اسلام امروز در یک موج برگشت پیاخاسته تا کل این نظام کثیف را با همه جناحهای آن زیر بگیرد و سرنگون کند. اما حساسیت مقطع کنونی در جامعه ایران بخاطر اینست که به همراه باز شدن صورت مساله قدرت سیاسی و جایگزینی جمهوری اسلامی جنبشهای گوناگون با پاسخها و راه حلهای خود صف آرائی کرده اند. در یکسوی این صف آرائی، راه حل انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی کمونیسم در ایران پاسخ اساسی و قاطع حزب کمونیست کارگری است. اما در سوی دیگر، در صف بورژوازی ایران، از جمهوری اسلامی و همه جناحهایش تا جریانات رنگارنگ ناسیونالیستی، علیرغم جنگ و جدالشان، همگی بر سر به شکست کشیدن این انقلاب و منحرف کردن آن متفق القولند زیرا

**انترناسیونال:** حزب کمونیست کارگری بزودی کنگره ۷ را برگزار میکند. این کنگره در مقطع بسیار مهمی از حیات سیاسی ایران برگزار میشود. انتظار شما از کنگره حزب در چنین مقطع مهم سیاسی چیست؟ **فریده آرمان:** بله به برگزاری کنگره هفتم حزب نزدیک می شویم. نمی توان در مورد کنگره یک حزب سیاسی حرف زد بدون اینکه به جایگاه سیاسی و فعالیت این حزب پرداخت. همیشه در کنگره های حزب ما روال بر این بوده که ما مسائل و موانع پیشروی جنبش انقلابی را بررسی کرده ایم و قطعنامه هایی که پاسخ روشن به معضلات پیش روی جنبش سرنگونی و سوسیالیستی داده در دستور کار کنگره گذاشته ایم.

این کنگره هم از نظر من می بایست اساساً همین کار را بکند. ما حزبی هستیم که همیشه سعی کردیم راه نشان دهیم، موانع را نشان دهیم و راه برون رفت را به بحث بگذاریم. کنگره بزرگترین اجلاس حزبی ما است. در این دوره و بویژه در ۶ ماه گذشته، نبض حزب ما با نبض جنبش انقلابی زده است. ۶ ماهی که این حزب همه لحظات این جنبش انسانی برای خلاصی از جمهوری اسلامی را دنبال کرده و همراه آن بوده است. حزب ما و رهبری این حزب همیشه چه در دوره منصور حکمت و چه بعد از او در دوره لیدری حمید تقوایی در سطح بالایی روشن بین و یک دست و رادیکال بوده است. در این دوره حساس که تصاویر با سرعتی سرسام آور تغییر می کنند، و هر روز جنبش به اندازه یک سال تجربه کسب می کند، حزب ما در مقابل اتفاقات و مسائل این جنبش گسترده انقلابی می بایست پاسخ روشنی میداشت و راه نشان میداد. از این نظر، ما این دوره را با سر

بی تاثیری آن اثبات شده است. جناح دیگر نهایت تلاش و حداکثر آمال و آرزویش کنار گذاردن خامنه ای و "دولت کودتا" است که اساس جمهوری اسلامی را بتواند حفظ کند. اگر انقلاب علاوه بر جمهوری اسلامی برای کل جنبش ملی اسلامی و همچنین راست پروغرب یک خطر واقعی است و پیروزی آن کل این جریانات را از صحنه سیاسی کنار میگذارد آنگاه شکست این انقلاب به یک هدف اینها بدل میشود. اما انقلابی که هر روز چپ تر و صریحتر علیه کلیت جمهوری اسلامی به پیش میرود، شکست آن برای جناح اپوزیسیون خامنه ای و راست فقط از کانال انکار آن و در عین حال سوار شدن بر آن، و تلاش برای تبدیلیش به "انقلاب مخملی" معنی پیدا میکند. بهمین دلیل است که موسوی ۶۷ در آرزوی بازگشت دوران خمینی است و امثال کروبی حاضر است جلو دانشگاه کتک بخورد و محسن سازگارا از تخصص در عرصه سازماندهی سپاه پاسداران به سازماندهی کارگری و اعتصاب عمومی تغییر رشته بدهد! اما نه حزب کمونیست کارگری اجازه میدهد، نه طبقه کارگری که زندگی دو نسل آن تباه شده و نه زنی که ۳۰ سال است انسانیتش انکار میشود، و نه هر کسی که منفعتی در سرپاماندن این نظم ضد انسانی ندارد. آزادی، برابری، رفاه و انسانیت فقط محصول سوسیالیسم است و این انقلاب باید با پیروزی اش یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی جمهوری سوسیالیستی آترا متحقق میکند.

کنگره هفتم حزب در این مقطع حساس و در این شرایطی که انقلاب و ضد انقلاب بر سر سرنوشت یک جامعه ۷۰ میلیونی در جلداند برگزار میشود. واضح است که موضوع کنگره موضوع این انقلاب و جوانب مختلف آن است. اگر به

مضمون مباحث این کنگره در پاسخ به سوال اکتفا بکنم باید تاکید کنم که کنگره اساساً بر سر بررسی خصوصیات و ویژگیهای این انقلاب و شرایط پیروزی آن است. و این مجموعه ای از مهمترین مباحث از خصوصیات جدال طبقاتی در ایران تا سازماندهی طبقه کارگر و مردم آزادخواه برای ایفای نقش در این انقلاب و تا تاکید بر سرخط مهمترین وظایف حزب در قبال اینها و برای رهائی جامعه را دربرمیگیرد.\*



### فریده آرمان

بلندی از سر گذرانده ایم، دوره ای که بسیاری از جریانات سیاسی دچار تزلزل شدند و گاهاً موضعی گرفتند که شاید پیش از آن تصور مشکل به نظر می رسید. حزب ما این دوره طوفانی و پراز حادثه را با افتخار رهبری کرد. ما موفق شدیم که در هر لحظه همراه مردم و در جلوی این صف انقلابی قرار بگیریم. البته با کارشکنی های ضد انقلاب جمهوری اسلامی مدتی است که رساندن صدایمان به مردم در ایران دچار مشکل شده است و تلویزیون ما فعلاً روی هاتبرد نیست ولی با تلاشی که در تک تک کادر های این حزب سراغ داریم ما از این مانع هم رد خواهیم شد.

باید روی این نکته هم تاکید کنم که به قدری پایه های تئوریک و جهت گیری های پایه ای سیاسی این حزب محکم است که در این دوره، حزب یک دست، محکم، روشن و رادیکال و با موضعی انسانی ظاهر شده است. حالا بعد از این دوره و شاید بهتر است بگویم در دل این دوره ما به کنگره می رویم تا مواضع انقلابیمان را در قالب قطعنامه هایی به بحث و تبادل نظر بگذاریم و به مصوبات کنگره مان بدل کنیم. این کنگره انقلاب است، کنگره حزب انقلابی و کنگره رهبری انقلاب. من مطمئن هستم که کنگره به بهترین نحوه ممکن به انتظاری که جامعه در مقابلش گذاشته است جواب خواهد داد. این جنبش برای موفقیت و پیروزی به حزب کمونیست کارگری و رهبری آن نیاز دارد.\*

**اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.**

**... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،  
بدون امید سوسیالیسم  
و بدون "خطر" سوسیالیسم  
به چه منجلابی بدل میشود!**

**انترناسیونال  
نشریه حزب کمونیست کارگری  
سردبیر:**

**محسن ابراهیمی**

**هیئت تحریریه:**

**کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران**

**مسئول صفحه بندی: آرش ناصری**

**ای میل: anternasional@yahoo.com**

**انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود**

**موعد دریافت مقالات**

**چهارشنبه ها**

**11 شب بوقت اروپای مرکزی**

**5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا**